

قتل ژینا (مهسا) امینی توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنیم!



بیانی‌های جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
«همیشه آنکه می‌رود، کمی از ما را با خود می‌برد»

یدالله رؤیایی

در سوگ ژینا (مهسا) امینی

مگر می‌شود انسان باشی و آنچه بر زنان ایران می
گذرد را نبینی!

مگر می‌شود انسان باشی و خشم و نفرت خود را نسبت
به رژیم مستبد، مرتجع و ضدانسانی حاکم در ایران
نشان ندهی!

دختر جوان کرد ما، ژینا (مهسا) امینی، در آخرین
سفر زندگیش به تهران مورد ضرب و شتم نیروهای
انتظامی حکومت اسلامی قرار گرفت که منجر به مرگ او
شد. مرگی که باعث موج وسیعی از اعتراضات در سراسر
کشور شده است. کشتن جوانانی مانند ژینا، پویا،

نوید، زم، ندا و سهراب... ناقوس پایان حکومت استبداد را به صدا درآورده است!

حکومت ارتجاع و استبداد در ایران، سلطه خود را با سرکوب، تهدید و محدودیت‌های بی پایان برای زنان آغاز کرد!

بیش از چهار دهه با به کارگیری تمامی حربه ها، هم‌چون دستگیری، زندان، شکنجه، شلاق و اعدام، باز هم زنان ایران با شجاعتی کم نظیر و در هر شرایطی، صدای اعتراض خود را نه تنها در ایران بلندتر کرده‌اند، بلکه به گوش جهانیان هم رسانده‌اند.

مرگ ژینا (مهسا) امینی به دست سربازان آتش به اختیار "گوش به فرمان رهبر"، نمونه دیگری از جنایت آشکار حکومت است. بنا بر این ما خامنه‌ای را متهم ردیف اول قتل ژینا، این گل زیبای ایران، می‌دانیم.

ما همدردی و همدلی خود را با خانواده و بستگان ژینا (مهسا) و تمامی مردمان ایران اعلام می‌داریم.

ما ضمن محکوم کردن رژیم اسلامی در ایران، از همه مردم ایران می‌خواهیم به توضیحات و توجیحات دروغین مسئولان برمسئول و سران امنیتی، مخل امنیت جامعه، اعتماد نکنند و در راستای سرنگونی کلیت آن و برای برقراری یک حکومت مردمی بکوشند.

تجربه مبارزه چهل و چند سال زنان علیه حکومت اسلامی نشان می‌دهد، تنها با ایجاد تشکلهای مستقل و دموکراتیک و برپایی جنبشهای اجتماعی می‌توان در برابر ارتجاع ایستاد و در راستای جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین به پیروزی رسید!

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲ برابر با ۲۷ شهریور ۱۴۰۱



به مناسبت سفر رئیسی به اجلاس سازمان ملل



پیام اعتراضی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک
ایران

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر

اساس روند دادگاه حمید عباسی "نوری" که در کشور سوئد برگزار و به محکومیت نامبرده منجر گردید، و همچنین محرز شدن نقش رئیسی، رئیس جمهور حاضر جمهوری اسلامی ایران، که در دوران قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ یکی از عامران و عضو هیئت مرگ بوده، از اقدام "کمیته حمایت از جنبش های نافرمانی مدنی علیه جمهوری اسلامی ایران" در اعتراض به سفر رئیسی به نیویورک به مناسبت اجلاس سالانه سازمان ملل متحد و از آکسیون مربوطه (نامه اعتراضی به سفر رئیسی و خطاب به دبیر کل سازمان ملل) حمایت می کند .

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
18 سپتامبر 2022 - 27 شهریور 1401

متن نامه به آنتونیو گوتِرس، دبیر کل سازمان ملل متحد

در اعتراض به سفر ابراهیم رئیسی

در فرمات پی دی اف



جنبش جمهور خواهان دموکرات و لائیک ایران

در محکومیت قتل مهسا امینی



بیانیه شورای هماهنگی تشکل های صنفی
فرهنگیان

ژن ژیان ئازاد

زن زندگی آزادی

از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سروقدشان، سرو خمیده
در سایه گل بلبل از ازین غصه خزیده
گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

ملت و □□□□□□ ایران □ کردستان

امروز بیش از هر زمانی شاهد فجایع و جنایات سیستماتیک و سازمان یافته از جانب تبه کاران ریاکاری هستیم که سرشت ذاتی و انسانی آدمی را به پیشیزی نمی گیرند و در تقابل و تعارض آشکار با حقیقت، گوی سبقت را از همه ددمنشان تاریخ ربوده اند!

افسارگسیختگانی که به نام دین و به کام قدرت طلبی و هوای نفس پلید خود، امر به این جنایات هستند، سالهاست کمر همت نابودی دین را بسته اند و در بسط دین گریزی به دین ستیزی راهی نزدیک تر پیموده اند.

کسانی که از اندیشه و تعقل ورزی هراسان و گریزانند، حکومت و حکمرانی را با عداوت و شقاوت چنان عجین کرده اند، که هیچ دشمنی تاکنون نتوانسته این چنین زندگی را به کام این ملت، تلخ و زهرآگین کند!

متاسفانه سیاست های غلط و خوانشهای نادرست از دین و حکومت هر روز فاجعه ای می آفریند. این ایدئولوژی و تفکر منحط در راستای فریب جامعه به منظور ایجاد حواشی و انحراف افکار عمومی است تا با مسائل و مصائب ساختگی، تسلط بیشتر برای غارت منابع و ثروت کشور بیابند و بر قدرت نامشروع خود بیفزایند.

امروز با ریختن خون دختر معصوم اهل سقز به نام ژینا (مهسا)، دیروز در مریوان و فارس و خوزستان و تهران و البرز؛ گویا این چرخه قتل تمامی ندارد و عزمی جدی برای کشیدن خط بطلان، بر پایان چنین فجایع و جنایاتی دیده نمی شود.

خشک مغزانی که چنین با قرائت خشونت بار از دین، سالها علیه حقوق شهروندان اقدام کرده اند و با این خوانش نامبارک، زمینه قتل و کشتن شهروندان را فراهم آورده اند، باید بدانند شهروندان ایرانی دیگر در مقابل چنین جنایاتی بی تفاوت نخواهند گذشت. اگر عزمی جدی برای پایان دادن به چرخه خشونت

ها و قتل‌ها از ندا آقا سلطان تا پویا بختیاری و نوید افکاری در میان بود، امروز ما شاهد پرپر شدن معصومانه ژینا امینی در ۲۲ سالگی نبودیم. کشته شدن مسافران بی‌گناه در پرواز ۷۵۲، قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه و عدم بررسی دقیق عاملان و آمران این فجایع و برخورد جدی و ریشه‌ای با آنها موجب شده که اعتماد عمومی دچار خدشه‌ای جدی گردد و حاکمیت سرمایه اجتماعی خود را به طرز بی‌سابقه‌ای از دست بدهد.

و اما جا دارد هشدار به مقلدان و مأمورانی بدهیم که خود را معذور می‌نامند و می‌دانند. آنها باید بدانند که امر آمران کج اندیش علیه شهروندان ایران، مسئولیت را از آنها سلب نکرده و ننگ ابدی را برای همیشه بر پیشانی‌شان خواهد نگاشت. به پرپا کنندگان گشت ارشاد هم انذار می‌دهیم: گشت ارشادتان برای مردم غرب نیست، اما مرگ فجیع مظلومانی چون مهسا امینی، چهره‌ی بدون روتوش تفکر و منش آمران خشونت طلب تهی مغز پشت صحنه را در ویتترین افکار عمومی به نمایش گذارده است.

به راستی گشت ارشاد با کدامین مجوز قانونی و شرعی و حقوق بشری به خود اجازه می‌دهد به صورت وحشیانه و غیر انسانی، دختران معصوم و مظلوم ایران را در درون "ون" بیندازد تا به بهانه‌ی آموزش‌های ایدئولوژیک در بازداشتگاه‌ها، برخی از آنها را از مسلخ قتل بیرون آورد؟

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن ابراز همدردی با خانواده و بازماندگان مرحوم ژینا (مهسا) امینی، مردم شریف ایران و کردستان خواهان اجرای نص صریح قانون و عدالت در مورد آمران و عاملان این جنایت هولناک بوده و از دستگاه قضایی و نهادهای حاکمیتی انتظار دارد اجازه ندهند قانون‌گریزان و خاطیان این پرونده همچون موارد مشابه در امان باشند.

همچنین این شورا خواهان برچیده شدن نهادهای بی‌خاصیتی همچون گشت ارشاد (ارتجاع) بوده چرا که اعتقاد دارد این نهادها کارکردی جز نقض حقوق بشر

و کاشتن تخم کین و نفاق در تار و پود جامعه نداشته و صرفاً بستری برای سو استفاده ی تمامیت خواهان و قدرت طلبان است.

شورای هماهنگی تشکل های □□□□ فرهنگی ایران

26 شهریور 1401

قتل مهسا امینی را محکوم می‌کنیم

سرکوب نظام‌مند زنان و قتل مهسا (ژینا) امینی را محکوم می‌کنیم

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

برگ سیاه دیگری از سرکوب زنان به کارنامه‌ی حاکمیت افزوده شد. این بار مهسا (ژینا) امینی، دختر ۲۲ ساله‌ی اهل سقز که با ضرب و جرح مأموران «گشت ارشاد» حاکمیت به کما رفته بود، جان خود را از دست داد.



مهسا امینی که همراه خانواده‌اش به تهران سفر کرده بود، غروب سه‌شنبه ۲۲ شهریور ماه در ایستگاه متروی حقانی بازداشت شد. او در زمان بازداشت همراه برادرش بود. به گفته‌ی بستگان آنها پس از اعتراض کیارش امینی، برادر مهسا، به این بازداشت، مأموران با گاز اشک‌آور مردم را پراکنده کردند. آنها با اعلام اینکه مهسا «بعد از یک ساعت کلاس توجیهی و با امضای تعهد» رها می‌شود، او را به بازداشتگاه وزرا بردند و پس از دو ساعت جسم نیمه‌جان‌ش را به بیمارستان کسری منتقل کردند.

در پی انتشار این خبر، «نیروی انتظامی» حاکمیت پس از گذشت دو روز با انتشار متن کوتاهی به آن واکنش نشان داد و خبر

«بدرفتاری» با مهسا امینی را «اخبار و ادعاهای رسانه‌های معاند» دانست. در این متن با اعلام اینکه مأموران حاکمیت این دختر ۲۲ ساله را برای «توجیه و آموزش» به بازداشتگاه «هدایت» کرده‌اند، آمده بود که مهسا امینی «در جمع سایر افراد هدایت شده به طور ناگهانی دچار عارضه قلبی» شده است. پس از این واکنش، بستگان او اعلام کردند «از مهسا پرونده‌ی پزشکی داریم و او کاملاً سالم بوده است». همزمان گزارش‌هایی از ضرب‌وشتم امینی و دیگر زنان بازداشت‌شده در ون گشت ارشاد منتشر شد و در کنار انتشار روایت‌های سایر زنان از ضرب‌وشتم در بازداشتگاه‌های گشت ارشاد بار دیگر بر سرکوب نظام‌مند زنان صحه گذاشت.

واکنش گسترده به خبر هولناک قتل مهسا امینی در شرایطی صورت گرفت که در ماه‌های اخیر بازداشت سپیده رشنو و پخش اعترافات اجباری او نیز خشم عمومی را برانگیخته بود. حاکمیت در پاسخ به این خشم عمومی نیروهای امنیتی‌اش را در داخل و بیرون بیمارستان کسری مستقر کرد تا پیشاپیش راه را بر هر تجمع و اعتراض ببندد؛ روشی که حاکمیت هر بار پس از قتل بازداشت‌شدگان و زندانیان برای سرکوب واکنش‌های اعتراضی مردم در پیش می‌گیرد. به بند کشیدن و به کام مرگ فرستادن و سپس فشار بر خانواده و نزدیکان برای مردم روندی آشناست. قتل بکتاش آبتین، شاعر، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان ایران یکی از این بیشمار جنایت‌های عمدی حاکمیت بود، که در پی آن فشار نیروهای امنیتی بر خانواده و نزدیکان او تا امروز نیز ادامه یافته است.

چرخه‌ی سرکوب زنان در ۴۴ سال گذشته هر بار به شکلی به گردش درآمده و جان و زندگی و سرنوشت زنان را در چرخ‌دنده‌های خود خرد کرده است. اکنون دیگر این سرکوب نظام‌مند پشت ترکیب‌هایی همچون «به طور ناگهانی» و «عارضه قلبی» پنهان نمی‌ماند. اختناق مستمر، تجربه‌ی هر روزه‌ی زنان است. قتل مهسا امینی، نمونه‌ای آشکار شده از سرکوبی تمام عیار است که سال‌ها زیر سایه‌ی حاکمیت زن‌ستیز در جریان بوده است. نخستین بار نیست که حق انتخاب پوشش که حقی مسلم و بدیهی است، به مرگ زنی انجامیده است؛ زنی جوان که روزی «عادی» را در این سرزمین سپری می‌کرده است.

کانون نویسندگان ایران ضمن دفاع از حق انتخاب پوشش، قتل مهسا (ژینا) امینی را محکوم می‌کند و خواهان توقف سرکوب نظام‌مند زنان است.

کانون نویسندگان ایران

سرکوب فزاینده در ایران هر روزه قربانی می‌گیرد



انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران-
پاریس

موج جدید و فزاینده سرکوب‌ها در ایران که از فروردین ماه سال ۱۴۰۱ شدت گرفت، با اتهامات واهی برای فعالان جامعه مدنی، فرهنگیان و کارگران و دستگیری و شکنجه آنان تکرار می‌شود؛ بار دیگر از بیگناهی قربانی گرفت.

مهسا (ژینا) امینی ۲۲ ساله با ضرب و شتم مأموران «گشت ارشاد» دستگیر و بشکل نامعلومی در اسارت «گشت ارشاد» کشته شد. تاریخ ۴۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، مملو از اعدام بی‌گناهان و کشته شدن مشکوک زندانیان و ترور مخالفان و در راس همه، کشتار جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان ۱۳۶۷ است که مصداق بارز جنایت علیه بشریت می‌باشد.

قتل شاهرخ زمانی، سعیدی سیرجانی، هاله سبحانی، ژاله کاظمی،

کاوس سید امامی، ستار حسینی و امروز نوگل جوان مهسا امینی، تنها بخشی از کشتار زندانیان سیاسی و عقیدتی و اجتماعی و شهروندان بی‌گناه سراسر ایران است.

تجربه نشان می‌دهد که زندانیان سیاسی و عقیدتی و اجتماعی در زندان‌های جمهوری اسلامی از حداقل امنیت جانی برخوردار نیستند و حاکمیت مذهبی ایران با انواع شکنجه و همبندی زندانیان جامعه مدنی با زندانیان خطرناک و حتی مسلح در زندان، جان همه زندانیان سیاسی و عقیدتی و اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد.

امروز بر ماست تا با افشای شرایط زیست در سیاهچال‌های جمهوری اسلامی ایران، وجدان بین‌المللی و تشکل‌های غیردولتی مدافع حقوق انسانی را جهت اعتراض رسمی به جمهوری اسلامی ایران جلب کنیم و این تشکل‌ها را به اعزام هیأت‌های بی‌طرف جهت بازدید از زندان‌های ایران تشویق نماییم.

انجمن ما به سهم خود ضمن تماس با تشکل‌های مستقل مدافع حقوق اولیه انسان و حفظ محیط زیست و مدافع حقوق زنان و کودکان و مدافع حقوق حقه کارگران، در اعتراض به شرایط وخیم زیرپا گذاشته شدن حقوق اولیه شهروندان ایران، بزودی تظاهرات ایستاده‌ای در پاریس برگزار خواهد کرد. جزییات این تظاهرات اعتراضی متعاقباً به اطلاع همگان خواهد رسید.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس

18 سپتامبر 2022

با اندیشه به سوی همبستگی
فاضل غیبی



پیش از چهار دهه است که ایران زیر آوار بدویت اسلامی و دژخیمان وابسته به آن دست و پا می‌زند، اما چنین به نظر می‌رسد که توان واقعی مخالفان رژیم نه تنها رشد نمی‌کند، که رو به قهقرا نیز می‌رود. تا همین دو سه دهه پیش دورنمای تبدیل ایران به "بنگلادش دوم" همچون کا بوسی جلوه می‌کرد، اما امروزه بنا به برخی شاخصها از بنگلادش هم، عقبمانده تر شده ایم.

ولی روند سقوط در کشوری با جمعیت هشتاد میلیونی و برخوردار از سطح آموزشی نسبی نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد، و لاجرم امروزه این پرسش نیز که پایان راه چگونه خواهد بود خود را بر هر ایران‌دوستی تحمیل می‌کند. در تاریخ معاصر یافتن نمونه‌ی کشورهای که حاکمان جنایتکار آن خود و ملت خویش را چنین به ورطه‌ی نابودی کشانده باشند، آسان نیست! حتی نامردمی‌ترین خودکامگان برای حفظ خود هم که شده در راه برآوردن نیازهای بخشی از مردم کوشیده‌اند؛ اما رژیم اسلامی در نگاه آخر برای حفظ خود از چیزی مگر ترفندهای تبلیغی استفاده نکرده است! پس از گذشت بیش از چهار دهه اکنون حتی عقبمانده‌ترین اقشار مذهبی نیز دیگر فریب حکومت را نمی‌خورند؛ مگر آنکه تصور کنیم در زمان رویارویی نهایی، تودّه‌ی "نذری‌خور" به پشتیبانی از سفاک‌ترین رژیم دنیا به میدان خواهد آمد!

بنا بر این حتی حکومت‌های از درون پوسیده‌ی قذافی و صدام را نیز نمی‌توان مشابه رژیم حاکم بر ایران دانست و شاید تنها نمونه‌ی تاریخی برای آن رژیم پول‌پوت باشد که سرانجام خود در دریای خونی که ایجاد کرده بود، فرورفت و نتوانست در برابر حمله‌ی نیروهای ویتنامی برای تسخیر کامبوج کمترین مقاومتی از خود نشان دهد.

اما دربارّه‌ی پایان راه رژیم اسلامی، آیا جز این شقی بر جای مانده است که ایران در چنگال آخوندها به چنان حدی از ناتوانی برسد که یکی از همسایگان در

پی بهانه‌ای به کشور تجاوز کند؟ آیا در اوضاع کنونی دنیا، تسخیر کشور به وسیله روسیه با اعتراضی جدی در داخل کشور یا بیرون آن روبرو خواهد شد؟ دریغا که پاسخ به این پرسش منفی است! خاصه آنکه روسیه در تاریخ معاصر همواره در کمین بوده و هست که بخش‌های دیگری از سرزمین ایران را نیز تسخیر کند.

البته باید پذیرفت که نابسامانی حکومت اسلامی نه نتیجه روشنگری نیروهای اپوزیسیون، بلکه فقط پیامد رفتار جنایت‌کارانه این رژیم نسبت به منافع ما مردم است و بنابراین در شرایط نبود اپوزیسیون واقعی هر لحظه ممکن است رژیم حاکم با موفقیتی تبلیغی (مانند امضای «برجام دوم») امت جیره‌خوار خود را با زنجیر شیعیگری کماکان به دنبال خود بکشد.

بنابراین چنان‌که بر همگان روشن است دستکم امروزه علت دوام حکومت جهل و جنایت نه توانایی تبلیغاتی و سرکوبگرانه آن، بلکه نبود گروه مخالفان واقعی در میدان است. علت ناتوانی اپوزیسیون را نیز به روشنی می‌توان در پراکندگی و پریشانی آن یافت، که خود پیامد بی‌اعتمادی ایرانیان به جریان‌ات اپوزیسیون است.

در چهار دهه گذشته صدها تن از «فعالان سیاسی» و «نظریه‌پردازان» هر مطلب قابل‌تصوری را دربار ماهیت رژیم اسلامی و راه‌های گذار از آن مطرح کرده‌اند؛ از ضعف‌های اخلاقی ایرانیان تا خرابی حافظه تاریخی و از توطئه خارجی تا مذهب‌زدگی ایرانیان، هر علت واقعی و یا مجازی را عامل تسلط و بقای ملاها قلمداد کرده و از شورش خیابانی تا کودتای نظامی و از نافرمانی مدنی تا تظاهرات میلیونی را راه گذار از حکومت جهل و جنایت دانسته‌اند.

فرا‌تر از آن، نه تنها هر یک از نیروهای این «اپوزیسیون» راه خود را بهترین دانسته و میداند،

بلکه حضور دیگران را بر نمی‌تابد و برای نیل به «وحدت کلمه» از هیچ کوششی برای تخریب گروه‌ها و شخصیت‌های دیگر فروگذار نمی‌کند؛ حال آنکه ظاهراً همه خواستار برقراری «دمکراسی» هستند، بدین معنی که خواستار نظامی هستند که انواع گروه‌های دگراندیش و مخالف (از سلطنت‌طلبان تا چپ‌ها و از جمهوری‌خواهان تا «سبزها») از حقوق و آزادی‌های یکسان و تضمین شده برخوردار باشند!

از سوی دیگر روشن است که بدون همبستگی و همگامی مخالفان رژیم اسلامی عقب راندن و گذار از آن نیز ناممکن است. بنابراین ما در اینجا با این مشکل بزرگ روبرو هستیم که از یکسو برای نیل به دمکراسی باید به هرگونه موضع و خط‌مشیء مخالف احترام بگذاریم و از سوی دیگر، با مخالفان خود به همکاری و همگامی در فعالیت‌هایی برخیزیم که باید به گذار از حکومت ایران‌سوز اسلامی منجر گردد!

با این نگاه، دشواری راهی که مخالفان واقعی رژیم اسلامی در پیش دارند، روشن می‌شود، و علت آنکه چرا تا به حال قدمی به پیش نرفته‌ایم آشکار می‌گردد. این در حالی است که سرشت حکومت اسلامی بر همگان روشن است، اما اغلب جریانات سیاسی بر مبنای کاوش‌ها و کنکاش‌های تاکتیکی از دیدن و بیان آن طفره می‌روند.

در چهار دهه گذشته کوشش مخالفان رژیم این بوده است که با ناراست نشان دادن راه یکدیگر، حقانیت انحصاری خود را به هواداران نشان دهند. همواره این آرزو بیان می‌شود که تنها راه رسیدن به اتحاد عمل «وحدت کلمه» است و کسی متوجه نیست که این روش، اسلامی است و پیروان خمینی با تحقق آن هرگونه دگراندیشی را نابود کردند تا به قدرت مطلقه دست یابند. بیشک فرجام هر جنبشی بر پای «وحدت کلمه» همانا حکومتی توتالیتر است و نخستین گام در راه پیدایش خیزشی که به استقرار دمکراسی در ایران منجر شود، پذیرفتن موجودیت و دفاع از حق بیان برای دیگر شهروندان و گروه‌ها است.

بدین ترتیب می‌ماند آن حلقهٔ مفقوده و رمز موفقیتی که مخالفان رژیم جهل و جنایت باید بیابند تا شاید سرانجام بتوانند به فعالیتی موفق و کارساز در برابر حکومت اسلامی دست زنند و آن، همانا همراهی و هم‌آوازی در تشخیص ماهیت رژیم است.

اما در این مسیر هنوز توافقی گسترده دربارۀ ماهیت رژیم به دست نیامده است. البته باید در نظر داشت که رژیم ولایت فقیه از هیچ کوششی برای تحریف چهرهٔ واقعی خود فروگذار نکرده است و برپا کردن نمایش «اصلاح‌طلبی» را باید بزرگ‌ترین موفقیت تبلیغی — سیاسی این رژیم دانست. رژیم فاشیستی اسلامی پس از آنکه با دست زدن به کشتار 67 هرگونه شکی دربارۀ ماهیت فاشیستی خود را از میان برده بود، با نمایش «اصلاحات» و سپس استفاده از عوامل نفوذی و تبلیغی در میان مخالفان به توهم دربارۀ ماهیت رژیم دامن زد.

تشخیص ماهیت رژیم اسلامی به عنوان رژیم توتالیتر و به مراتب ضدبشری‌تر از دو همتای هیتلری و استالینی خود گام بنیانی و تعیین‌کننده در راه تأمین همبستگی اپوزیسیون است. برای تمامی ایران‌دوستان و مخالفان واقعی رژیم جهل و جنایت همین نیز تنها معیار است برای تمیز دادن مخالفان حقیقی از مجازی!

تجربۀ تاریخی در این باره آنکه همگی مخالفان و تبعیدیان رژیم هیتلری در مورد ماهیت آن هم‌رأی بودند و بدین سبب توانستند از فردای سقوط نازیسم به نوسازی دمکراتیک آلمان آزاد دست زنند، در حالی که پراکندگی فکری مخالفان رژیم استالینی مهم‌ترین عامل دوام هفتاد سالۀ رژیم کمونیستی بود.

شناخت رژیم اسلامی به عنوان نظامی هم‌سرشت با دو رژیم توتالیتر گذشته از هر لحاظ جنبش‌گستردهٔ ایرانیان برای گذار از آن را بر پایه‌ای استوار قرار می‌دهد:

نخست آنکه، گزینه‌ای جز براندازی کامل رژیم باقی نمی‌گذارد و «اصلاح‌طلبی» و «رفرم‌خواهی» را به عنوان یکی از کوشش‌های رژیم برای ایجاد پراکندگی افشا می‌کند و از نفوذ عوامل رژیم به گروه مخالفان می‌کاهد.

دوم آنکه، هم‌آوازی گستردگی ایرانیان دربار سرشت رژیم به عنوان رژیم فاشیسم اسلامی، پشتیبانی جهانیان را متوجه فعالیت‌های ایرانیان می‌کند و به برآمدن جبهه‌ای از انسان‌دوستان برای مقابله با کوشش‌های رژیم اسلامی برای گسترش ترور و بی‌ثباتی در دنیا کمک خواهد کرد.

سوم آنکه، به اکثریت بزرگ ایرانیان که به گروه و جریان خاصی وابسته نیستند، اما آرزوی ایرانی آزاد و آباد را در دل دارند، کمک می‌کند تا بر مبنای ابتکارهای شخصی و گروهی با رژیم مبارزه کنند.

چهارم آنکه، خشونت در عمل به خشونت در بیان مرتبط است و بدین سبب شناخت مشترک از رژیم حاکم در عین احترام به آزادی بیان گروه‌های دیگر به خشونت‌پرهیزی و تمرین مبارزگی مسالمت‌آمیز کمک می‌کند.

ما باید بتوانیم از هرگونه برخورد عقیدتی و یا تحقیر تبلیغی نسبت به گروه‌های دیگر و مخالف خود بپرهیزیم. در دمکراسی، بزرگواری هر فرد و گروهی، ویژگی بنیادی است و اگر به دمکراسی باور داریم، باید به این هم باور داشته باشیم که وزن واقعی هر جریان سیاسی اجتماعی در ایران به رأی شهروندان تعیین خواهد شد.

با آنکه رژیمی به سفاکی رژیم عماد مسرها در تاریخ دنیا وجود نداشته، این رژیم با استفاده از وقیحانه‌ترین و زیرکانه‌ترین ترفندهای تبلیغی همواره کوشیده است توده‌ها را فریب دهد. در این راه "چپ‌ها" با دامن زدن به ترس از اینکه با فروپاشی نظام کنونی، رژیمی بدتر از آن به ایران

بازخواهد گشت، به عنوان بزرگ‌ترین یار و یاور
ملاها، برخی از مردم را به انتخاب میان بد و بدتر
واداشته‌اند.